

زندگی بدون حضور پدر یا مادر

چه، هم پدر می‌خواهد و هم مادر؛ مگر می‌شود بدون پدر بچه را بزرگ کرد یا بدون مادر به او درست زندگی کردن را آموخت؟



چه، هم پدر می‌خواهد و هم مادر؛ مگر می‌شود بدون پدر بچه را بزرگ کرد یا بدون مادر به او درست زندگی کردن را آموخت؟ کسانی که چنین عقیده ای دارند، حرفشان درست است و منطقی اما در دنیای واقعی خیلی ها هم هستند که ناچارند بدون حضور پدر یا مادر زندگی کنند و دوره کودکی را پشت سر بگذارند تا به بزرگسالی برسند. همان بچه هایی که محبت مادر را هیچ وقت از نزدیک لمس نمی کنند یا حمایت های پدرانه را فقط در فیلم ها و داستان ها می بینند و می خوانند. البته ظاهر زندگی این افراد هم مثل بقیه آدم هاست؛ آنها هم همان طور رشد می کنند، کودکی را پشت سر می گذارند و وارد مرحله بزرگسالی می شوند، اما غیر از ظاهر زندگی شان، خیلی چیزها هم هست که فقط برای آنها و در زندگی آنها وجود داشته و با بقیه فرق دارد. در حقیقت، زندگی ای که آنها تجربه کرده اند مانند زندگی بچه های دیگر نیست و اگر کسی حواسش به این بچه ها نباشد، چنین احساساتی می تواند زمینه ساز بروز مشکلات دیگری هم بشود.

طلاق گرفته یا فوت کرده اند؟

«فرقی ندارد؛ پدر که نداشته باشی، بی پدر بزرگ می شوی. تنها می مانی و هیچ کس را نداری که پشت و پناهنده باشد. حالا چه فرقی می کند پدرت مرده باشد یا جدا از شما زندگی کند! کسی که نیست، دیگر هیچ وقت نیست.» محمد چنین عقیده ای دارد و حالا که 17 سال است بدون پدر زندگی می کند، تفاوتی میان مرگ و طلاق والدین قائل نمی شود، اما به نظر می رسد چنین طرز فکری خیلی هم درست و منطقی نیست، چون پدری که از مادر خانواده جدا می شود، همیشه پدر بچه ها باقی می ماند و فقط حضورش کم رنگ تر از قبل است، اما مرگ می تواند برای همیشه آنها را از هم جدا کند.

میترا میرفرخایی، کارشناس ارشد روان شناسی و مشاوره هم با تائید این موضوع به «جام جم» می گوید: زمانی که پدر یا مادر فوت می کند، برای همیشه به عنوان شخصیتی قهرمان و دوست داشتنی برای کودک و در ذهن او باقی می ماند و به همین دلیل در چنین شرایطی اطرافیان وظیفه راحت تری به عهده دارند. به عبارت دیگر با این که حضور فیزیکی پدر یا مادر در زندگی بچه ها مهم است، اما لزومی ندارد همیشه هر دو نفر همراهشان باشند و گاهی ممکن است شرایطی پیش بیاید که یکی از آنها از نظر فیزیکی دیگر حضور نداشته باشد.

اما در شرایطی که والدین از یکدیگر جدا می شوند، شرایط به کلی تفاوت پیدا می کند، میرفرخایی به افرادی که می خواهند از یکدیگر جدا شوند، توصیه می کند برای کاهش مشکلات، بخوبی و با کمترین تنش، کار جدایی را انجام دهند و پیش از این که طلاق رسمی شود، تمام قراردادهای مربوط به زندگی پس از طلاق را مشخص کنند تا کودک بدانند زمانی که پدر و مادرش از یکدیگر جدا می شوند، او چه وضعی دارد و قرار است چطور زندگی کند. این روان شناس یادآور می شود: هیچ وقت نباید از کودکان بخواهید در این باره تصمیم بگیرند، چون این تصمیم گیری ممکن است باعث احساس عذاب وجدان و گناه در وجودشان شود و به همین دلیل تأثیری منفی بر روحیه آنها می گذارد.

لزوم حضور جایگزین در نقش پدر و مادر

بدون شک حضور پدر و مادر به عنوان الگویی در زندگی کودک بسیار مهم است، ولی زمانی که یکی از آنها فوت می کند، به گفته میرفرخایی می توان فرد دیگری مانند دایی، پدر بزرگ، خاله، عمه و... را به عنوان الگو جایگزین آنها کرد و در این شرایط خود والد از دست رفته همیشه به عنوان اسطوره ای در ذهن کودک باقی می ماند.

علاوه بر این، در صورتی که چنین الگویی وجود نداشته باشد مشکلاتی که در آینده برای کودک پیش می آید هم بیشتر خواهد بود. به عنوان نمونه، فرزندی که بدون حضور مادر، بزرگ می شود و هیچ وقت نقش مادر را در زندگی اش درک نمی کند، خودش هم نمی تواند مادر خوبی برای بچه هایش باشد چون اصلا با مادر و نقشی که او در خانواده دارد، آشنا نیست یا دختری که بدون پدرش زندگی می کند و خیلی زود برای جبران کمبود محبتی که از او دارد عاشق مردهای دیگر می شود، ممکن است همان موقع ازدواج کند و با مشکل مواجه شود.

بنابراین حتما باید فردی در نقش پدر و مادر و به عنوان الگو در زندگی بچه ها وجود داشته باشد و زمانی که پدر و مادر از یکدیگر جدا شده اند هم والدی که با فرزندش زندگی نمی کند باید این وظیفه را به درستی انجام دهد.

مفهومی ناشناخته در ذهن کودکان

نمی داند داشتن پدر چه مفهومی دارد و زندگی کردن همراه با پدر چه شکلی است. شاید حتی نمی دانسته خانواده با پدر کامل

می شود. از وقتی متوجه اتفاقات اطرافش شده، فقط مادر و مادر بزرگ را دیده و هیچ تصویری از پدر و پدرداشتن ندارد. حالا که باید به مدرسه برود، مادرش نگران شده؛ نگران این که او با واقعیت روبه رو شود و بفهمد همه بچه ها هم مثل او نیستند.

میترا میرفخرایی با اشاره به این که طلاق یا فوت در سنین کودکی می تواند به ایجاد چنین شرایطی منجر شود، می گوید: بچه هایی که در سن پایین پدر و مادرشان از یکدیگر جدا می شوند و فقط با یکی از آنها زندگی می کنند، معمولاً تصویری از خانواده واقعی همراه با پدر و مادر ندارند. به همین دلیل هم وقتی متوجه واقعیت شوند، آسیب می بینند.

برای این که صدمه زیادی به این کودکان وارد نشود، این کارشناس ارشد روان شناسی توصیه می کند از همان زمان کودکی و پیش از شروع مدرسه با آنها صحبت کنید و برایشان توضیح دهید در خانواده های دیگر بچه ها همراه پدر و مادرشان زندگی می کنند و شما به دلیل شرایطی که برایتان پیش آمده، مجبورید زندگی متفاوتی را تجربه کنید ولی باز هم باید به او اطمینان دهید که همیشه هر دو نفرتان کودک را دوست دارد.

پدر یا مادر؟

بعضی ها می گویند مادر در سخت ترین شرایط هم می تواند از فرزندش نگهداری کند، اما پدر در اوضاع خوب و مناسب هم از عهده چنین کاری بر نمی آید. مسلماً نمی توان چنین موضوعی را به تمام افراد تعمیم داد و گفت همه مادرها بخوبی می توانند فرزندانشان را بزرگ کنند و پدرها چنین توانایی ای ندارند. در واقع، آن طور که تجربه نشان می دهد، پدر به تنهایی نمی تواند فرزندش را بخوبی مادر نگه دارد و برای این کار به کمک فرد دیگری نیازمند است. برای همین هم معمولاً مادر بزرگ، پرستار یا همسری دیگر جایگزین مادر خواهد شد که در تمام این موقعیت ها ممکن است کودک مخالفت کند و موقعیت جدید را نپذیرد، اما این موضوع هم به این معنی نیست که تمام پدرها با چنین مشکلی روبه رو هستند.

مشکلاتی از کودکی تا بزرگسالی

کسانی که پدر و مادرشان در دوره کودکی و نوجوانی از یکدیگر جدا شده و طلاق گرفته اند، بیشتر از بقیه در معرض خطر بیماری ها و اختلالات روحی قرار دارند و به همین دلیل افسردگی و اضطراب میان آنها بیشتر است. آن طور که مطالعات نشان می دهد احتمال بروز افسردگی در دوره نوجوانی هم میان این بچه ها سه برابر بیشتر از دیگران خواهد بود و حتی تا بزرگسالی هم ممکن است این وضع ادامه یابد. در کنار اینها، بزهکاری و رفتارهای خشونت آمیز، ناسازگاری و ناهماهنگی با دیگران نیز بیشتر به چشم می خورد و این افراد در مدرسه و حتی پس از آن در محل کارشان هم بیش از دیگران با مشکل روبه رو می شوند. در نتیجه احتمال اخراج شدن از محل کار یا مدرسه هم وجود دارد. البته تمام کسانی که با حضور یکی از والدین یا حتی بدون آنها زندگی می کنند هم با این مشکلات مواجه نخواهند شد، اما می گویند احتمال بروز این مشکلات میان آنها بیشتر است.

نه افراط، نه تفریط

همه پدر و مادرها مانند یکدیگر نیستند. بعضی ها فرزندانشان را رها می کنند و به بهانه استقلال دادن به آنها یا حتی آموزش مسئولیت پذیری اجازه می دهند هر طور دوست دارند و با هر شرایطی که می خواهند زندگی شان را بگذرانند. در مقابل، پدر و مادرهایی هستند که تا دوران نوجوانی و حتی بزرگسالی چنان فرزندشان را زیر پر و بال خود می گیرند که او حتی نمی تواند یک روز بدون حضور پدر و مادرش زندگی کند. گروه اول می گویند بچه های مستقلی تربیت می کنند و این به نفع بچه هاست و گروه دوم هم اعتقاد دارند بچه ها را نباید به حال خودشان گذاشت و این روش تربیتی را برای آنها مفید می دانند. روان شناسان و متخصصان اما با هیچ یک از اینها موافق نیستند و می گویند همان قدر که باید به بچه ها رسیدگی کرد و نیازهای عاطفی شان را تامین نمود، باید استقلال و مسئولیت پذیری را هم به آنها آموخت و البته به نظر آنها هیچ تضادی هم میان این دو مورد وجود ندارد. از طرفی توجه افراطی والدین و بخصوص مادران می تواند مانع یادگیری روش های حل مساله و شیوه صحیح زندگی شود و به همین دلیل این بچه ها بدرستی نمی توانند زندگی مستقلی را تجربه کنند. با افزایش سن و سالشان و قرار گرفتن در موقعیت های جدید مشکلات دیگری هم گریبانگیرشان خواهد شد. این بچه ها زمانی که به دوره بزرگسالی می رسند، در برقراری روابط با دیگران مشکل دارند و نمی توانند بدرستی عواطفشان را بروز دهند. به همین دلیل هم برای انتخاب همسر یا مطابق معمول از پدر و مادرشان کمک می گیرند و براساس نظر آنها اقدام می کنند یا هیچ وقت به فکر ازدواج نمی افتند. علاوه بر اینها، چنین افرادی وقتی بخواهند از خودشان دفاع کنند یا در رابطه خاصی حق شان را بگیرند، با مشکلات بیشتری هم روبه رو خواهند شد و آن وقت است که مشکلاتشان بیش از پیش به چشم می آید. آنها هیچ وقت یاد نگرفته اند از خودشان دفاع کنند و به آنچه حقشان است، برسند. رفتارهای اشتباه و حمایت های افراطی والدین قدرت تفکر و تصمیم گیری را هم از این بچه ها می گیرد و پس از گذشت سال ها آنها نمی توانند به تنهایی فکر کنند و تصمیم بگیرند. برای همین هم طبیعی است در جامعه، هنگام کار کردن، برای ازدواج و... دچار مشکل شوند.

نیلوفر اسعدی بیگی / جام جم